

باورشان کنیم می نویسند!

گفت و گو با نفیسه علیقلی، آموزگاری که
با دانش آموزان خود ۲۰۰ داستان مفهومی پدید آورد

سیداصلاح مر تصایبی

وضعیت مطلوبی ندارند و در آخرین آزمون جهانی پرلز، ایران حتی تنزل رتبه داشته است، باید بیش از نوشتن روی خواندن سرمایه گذاری شود. وقتی دانش آموزان کمتر به خواندن کتاب‌های غیردرسی سوق داده می‌شوند، وقتی کتابخانه‌های مدارس در زمینه مواد آموزشی و خواندنی‌های مناسب فقیرند، وقتی معلمان ما خود درباره خواندن اثربخش کمتر می‌دانند و با تکنیک‌های توسعه سواد خواندن خیلی ندارند، درخواست نوشتن خلاق از دانش آموزان دشوار و بیهوده به نظر می‌رسد.

به هر حال و در هر صورت، دستورالعمل صادر شده بود و استان‌ها به صورت مستقل یا از طریق ادارات زیرمجموعه خود مجبور بودند دانش آموزان را به نوشتن وادارند. براساس بررسی‌های به عمل آمده، توجه به دستورالعمل وزارتی از چیزی نزدیک به صفر در برخی استان‌ها تا وضعیت قابل قبول در تعداد دیگری از استان‌ها قابل مشاهده بود. این طرح در برخی مناطق و استان‌ها به اجرا درآمد، اما در تعدادی از استان‌ها ناشناخته باقی ماند و مسئولان و معلمان با گفتن «نمی‌شود!»، «نمی‌نویسند!»، «نمی‌توانیم!» و ... از اجرای آن سر باز زدند.

اداره آموزش و پرورش ناحیه ۱
شهری، از نواحی تحت پوشش
اداره کل آموزش و پرورش
شهرستان‌های استان تهران،
از جمله مناطقی بود که طرح

اشاره

در واپسین روزهای ماه دوم زمستان ۹۶، از سوی خانم دکتر رضوان حکیمزاده، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، در زمینه تغییر رویه ارائه پیک‌های نوروزی دستورالعملی خطاب به ادارات آموزش و پرورش استان‌ها صادر شد. مفاد این دستورالعمل، که با صحبت‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی گوناگون خانم حکیمزاده نیز همراه شده بود، حاکی از این بود که پیک‌های نوروزی معمول که همه‌ساله ادارات کل استانی به صورت متمرکز بین مدارس ابتدایی استان‌ها توزیع کنند، کارایی خود را از دست داده‌اند و باید طرحی نو در افکند. طرح جدید، سوق دادن دانش آموزان به «داستان نویسی» بود؛ یعنی فعالیتی در زمینه نوشتن.

اما مشکلاتی هم بر سر راه بود، توجیه عوامل استانی و کلی بودن مفاد دستورالعمل، به‌ویژه اینکه درباره چه چیزی داستان بنویسند، چشم چقدر باشد، در چه گونه‌ای باشد، در کدام درس دوره ابتدایی اجرا شود، به‌طور مستقیم به دروس مربوط باشد یا دانش آموزان آزادی عمل بیشتری در نوشتن داشته باشند. برخی از کارشناسان معتقد بودند وقتی دانش آموزان ایرانی در زمینه سواد خواندن





نگارش داستان توسط دانش‌آموزان در دوره ابتدایی را به اجرا گذاشت و با گستره‌های متفاوتی از اجرای حداقلی تا طرح‌های خلاقانه روبه‌رو شد.

برای آشنایی با این طرح، با یکی از آموزگاران که در اسفند ۱۳۹۶ و فروردین ۱۳۹۷ این طرح را در کلاس‌های خود با موفقیت به اجرا گذاشته است، گفت‌وگویی کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ لطفاً خودتان را معرفی کنید.

● نفیسه علیقلی هستم و ۲۷ سال سابقه تدریس در دوره ابتدایی دارم. در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ در دبستان امام خمینی (ره) ناحیه یک شهر ری در ۶ کلاس پایه ششم، ریاضیات تدریس می‌کردم و در حال حاضر در دوره کارشناسی ارشد تحصیل می‌کنم.

■ چرا ۶ کلاس؟

● مدرسه ما مجری طرح شناور بود و من در هر ۶ کلاس ششم ابتدایی مدرسه خودمان، ریاضیات درس می‌دادم. تدریس دروس دیگر به عهده سایر همکارانم بود.

■ چگونه از طرح داستان‌نویسی توسط دانش‌آموزان در ایام نوروز باخبر شدید؟

● ابتدا موضوع را از رسانه‌ها شنیدم و خواندم. بعد، در شورای مدرسه موضوع را با ما در میان گذاشتند. با وجود اینکه ده روز از اسفندماه گذشته بود و تقریباً کسی از چگونگی اجرای طرح خبر نداشت، من از آن استقبال کردم.

■ به چه دلیل؟

● من از روش‌های نوین تدریس استفاده می‌کنم و همواره سعی دارم از شیوه مفهومی برای آموختن ریاضیات بهره ببرم. بنابراین، راهبردهای تمرین و تکلیف متعددی را به اجرا می‌گذارم که به مفهومی‌تر شدن موضوعات درسی‌ام بیشتر یاری برساند. با خود فکر کردم شاید نگارش داستان هم بتواند شیوه خوبی برای مفهومی کردن آموزش‌هایم باشد. جالب بود که نه دستورالعمل ارسالی و نه هیچ فرد دیگری، نمی‌توانستند در مورد چگونگی اجرا به من کمک کنند. پس، خودم دست به کار شدم و چند منبع خوب در زمینه نگارش خلاق را مطالعه کردم و از برخی مؤلفان کتاب‌های ویژه کودکان و نوجوانان کمک خواستم. هر چند اکثر آن‌ها معتقد بودند برای یک مورد نوشتن، باید لاقلاً ده مورد خواند یا شنید، ولی من وقت کمی داشتم و قبل از پایان اسفند و شروع تعطیلات عید، باید دانش‌آموزانم را توجیه می‌کردم تا ابتدا بررسی و فکر کنند و سپس به تدریج نوشتن را شروع کنند.

■ چرا از هم‌پایه‌ای‌ها و سایر همکاران مدرسه خودتان کمک نگرفتید؟

● این طرح را فقط من به صورت جدی اجرا کردم. بقیه از بچه‌ها خواستند که داستانی بنویسند. همین.

■ خب، چه کردید؟

● طی پنج ماهی که از سال تحصیلی گذشته بود، با علایق، استعدادها و توانمندی‌های بچه‌ها آشنا شده بودم. می‌دانستم آن‌ها به چه موضوعاتی بیشتر گرایش دارند. تا یادم نرفته است بگویم که مدرسه محل خدمتم، دبستانی دولتی با شمار زیادی دانش‌آموز افغان و مهاجر از شهرهای دور و نزدیک ایران است که البته استعداد در آن‌ها موج می‌زند. از هر دانش‌آموز خواستم یکی از موضوعات کتاب درسی ریاضیات را که بیشتر دوست دارد، انتخاب کند و در مورد آن داستانی بنویسد. به آن‌ها یادآوری کردم

که داستان‌شان می‌تواند واقعی، تخیلی، ترسناک، نمایشنامه‌ای و حتی با قهرمانانی چون آدم فضایی‌ها، حیوانات، آدم بزرگ‌ها و موجودات ناشناخته باشد. دو سه نمونه از داستان‌های علمی در دسترس را هم برایشان خواندم. از بچه‌ها خواستم تا قبل از عید پیش‌نویس داستان‌شان را بیاورند تا من ببینم. این‌گونه شد و همه داستان‌ها را یک بار خواندم و رهنمودهای خودم را در زمینه بهبود آن‌ها ارائه دادم.

■ داستان‌های اولیه چگونه بودند؟

● در حد طرح‌هایی خام، آشفته و فاقد ویژگی‌های داستان. در هر حال، این اولین باری بود که آن‌ها چنین کاری را انجام می‌دادند ولی بعد از عید و دیدن دوباره داستان‌ها و اصلاحات تدریجی، داستان‌ها به طرف پخته شدن پیش رفتند. جالب بود

خودم دست به کار شدم و چند منبع خوب در زمینه نگارش خلاق را مطالعه کردم و از برخی مؤلفان کتاب‌های ویژه کودکان و نوجوانان کمک خواستم

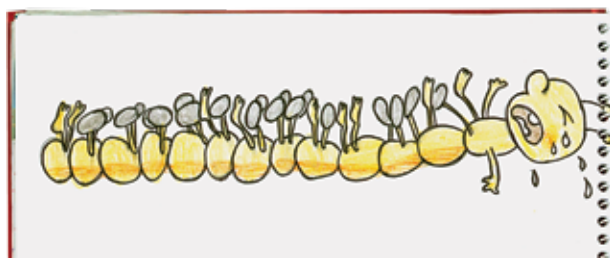
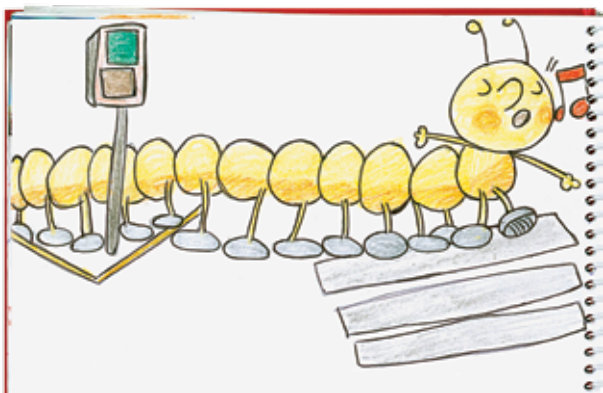
که خودم هم پایه‌پای بچه‌ها پیش می‌رفتم. در آخر فروردین ماه، شش مجله داستان ریاضی داشتیم از ۲۰۰ پسر کل کلاس‌هایم؛ حاصل کار باورکردنی نبود و البته برای بچه‌ها شیرین و لذت‌بخش بود. در گفت‌وگویی که در دفتر با همکارانم داشتیم، در جواب آن‌ها که از ناتوانی بچه‌ها در نوشتن حرف می‌زدند، گفتم اگر باورشان کنید، می‌نویسند.

■ در مجموع، خودتان از این کار راضی بودید؟

● بله. امسال قصد دارم از ابتدای سال تحصیلی گزینه نوشتن خلاق را به مجموعه تمرین‌های انفرادی کلاس‌هایم اضافه کنم. البته سعی خواهم کرد یک کتابخانه کوچک داستان‌های علمی آموزشی هم در کلاس‌هایم راه بیندازم و دانش‌آموزانم را وادار کنم که قبل از نوشتن بخوانند؛ خیلی زیاد. از مسئولان وزارتی و استانی و منطقه‌ای هم می‌خواهم از صدور بخشنامه‌های حاوی کلی‌گویی بپرهیزند و ترتیبی اتخاذ کنند که معلمان علاقه‌مند دلسرد نشوند. تولید ۲۰۰ داستان علمی توسط بچه‌ها، هر چند برخی از آن‌ها ضعیف یا حتی بسیار ضعیف‌اند، کار سختی بود و زحمت مضاعفی برایم ایجاد کرد ولی بسیار لذت‌بخش بود. انتظار دارم این قبیل کارهای ما معلمان در سراسر کشور دیده شود. البته با اجرای این طرح در مدرسه، نگرش جدیدی در خود من ایجاد شده است و آن اینکه به دنبال کتاب‌های داستانی خوب در این زمینه برای بچه‌ها هستم و حتی اگر پیشنهادم مورد توجه قرار گیرد، نظرم این است که نویسندگان خبیره کودک و نوجوان کشورمان، از معلمانی مانند من برای انتخاب و پرداخت سوژه کمک بگیرند. فکر می‌کنم بعد از دو سه دوره اجرای این طرح در کلاس‌هایم، بتوانم نمونه‌هایی از داستان‌های بچه‌ها را برای انتشار آماده سازم.

👉 هزارپا و کفش‌هایش

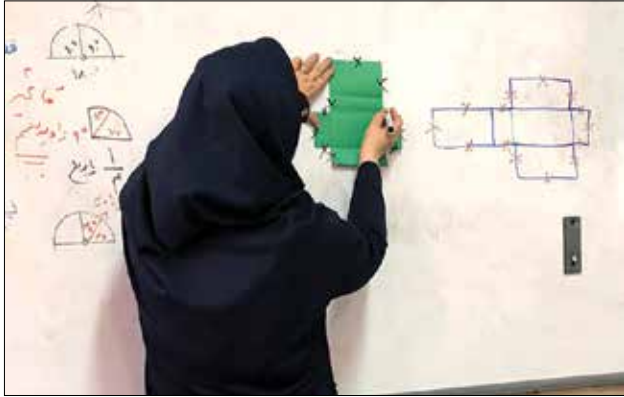
هزارپا به کفشی رفت؛ درست است که به او هزارپا می‌گفتند ولی خودش واقعا نمی‌دانست هزار پا دارد یا نه. او نمی‌دانست چند جفت کفش لازم دارد؛ به‌خاطر همین، یک گونی کفش خرید و به خانه برد ولی هر کاری کرد نتوانست کفش‌هایی برای پاهایش انتخاب کند. فکر می‌کرد کفش کم خریده است؛ چون هر چقدر کفش‌ها را می‌چید، باز جور نمی‌شد. وقت مدرسه رفتن شده بود ولی هنوز بعضی از پاهایش بدون کفش بودند. حسابی گیج و کلافه شده بود. در خیابان به راه افتاد؛ با کفش‌هایی که به پا کرده بود و کفش‌هایی که آن‌ها را داخل گونی ریخته بود. موقع راه رفتن، پاهایی که بدون کفش بودند حسابی اذیتش می‌کردند. هزارپا ناامید شده بود؛ از اینکه نمی‌دانست چه جوری کفش‌ها را بپوشد تا هیچ کدام از پاهایش بدون کفش نماند، کلافه شده بود و دنبال راه حل می‌گشت. وقتی معلم ریاضی‌شان، خانم سوسکه، او را دید، بلافاصله به او



هزارپا و کفش‌هایش

پیشنهاد کرد که از قانون بخش پذیری کمک بگیرد و کفش‌ها را از روی مدلشان، به صورت دو به دو (جفت به جفت) و با کمک اعداد زوج برای تعداد پاهایش جور کند. او فهمید اگر پاهایش را دو تا دو تا با یکدیگر هم‌ارز در نظر بگیرد، باید از اعداد زوج برای جور کردن کفش‌هایش استفاده کند تا هیچ پای بدون کفش نماند.

هزارپا این‌گونه از سردرگمی نجات پیدا کرد.
نوشته دانش‌آموز معین عبدالرحیمی - ۶/۲



جنگ سپید و سیاه

محمدپارسا خالقی

در صفحه‌ای دو ارباب حکومت می‌کردند: سیاه سپاهیان و سپید سپیدیان. در بازی شطرنج اما به جای ۶۴ خانه، ۱۴۴ خانه یا 12×12 خانه مکعب یا مربع کوچک بود. آن‌ها دو قلمرو داشتند؛ از مختصات $\begin{bmatrix} 0 \\ 6 \end{bmatrix}$ تا مختصات $\begin{bmatrix} 12 \\ 6 \end{bmatrix}$ مرز بین این دو، قلمرو خیر و شر بود. حاکم قلمرو سپاهیان X یا حاکم بدی‌ها و حاکم قلمرو سپیدیان ارباب Π یا حاکم خوبی‌ها بود. این دو قلمرو، همواره بر سر بردن در این بازی با هم جدال می‌کردند. هر حاکم ۸۰ سرباز داشت: شاه، وزیر، ۵ اسب، ۵ فیل، ۳ قلعه، ۱ گول و یک جادوگر از سربازان ویژه و ۵۴ سرباز معمولی، اما قدرت اصلی هر سپاه، نه شاه، نه وزیر، نه گول، بلکه جادوگرش بود. در جنگ، هر سپاه باید برای تصاحب قلمرو دیگری تلاش می‌کرد. سپیدیان که خوب بودند، علامت + و سپاهیان که بد بودند، علامت - داشتند. همه چیز بین این دو سپاه مساوی و برابر بود، به جز قدرت، مهارت و جان جادوگرها. جادوگر سپید با $124+$ جان و جادوگر سیاه، با $119-$ جان رقیب دیرینه یکدیگر بودند.

روزی جنگی بین دو سپاه پدید آمد. طبق رسم اجداد، اول باید دو شاه، بعد دو وزیر و بعد جادوگران و سربازان می‌جنگیدند. جنگ شروع شد. اول دو شاه شمشیر به دست مبارزه را شروع کردند. حاکم X می‌توانست نامرئی شود و حاکم Π می‌توانست خودش را تله‌پورت کند. حاکم X نامرئی شد و حاکم Π مدام خود را در دایره‌ای به شعاع ۳ متر، قطر ۶ متر و مساحت $28/26$ مترمربع تله‌پورت می‌کرد تا حاکم X نتواند فرار کند. بالاخره حاکم X در مختصات $\begin{bmatrix} 6 \\ 6 \end{bmatrix}$ که در نیمساز مبدأ مختصات بود، گیر افتاد. دو وزیر هم در مختصات $\begin{bmatrix} 10 \\ 6 \end{bmatrix}$ به مصاف یکدیگر رفتند و آنگاه گول‌ها به سراغ قلعه‌های یکدیگر و خود سربازان رفتند.

داستان به همین زیبایی ادامه می‌یابد به دلیل کمبود جا از درج ادامه آن در مجله خودداری کرده‌ایم.